

رمزگشایی از واقعه تکریم یزید از اسیران کربلا

سید محمد مهدی موسوی نیا*

چکیده

مسئله اصلی در پژوهش حاضر فهم سیاست میدانی یزید بن معاویه در برابر اسیران اهل بیت علیهم السلام است؛ چالش عمده در این مسئله مربوط به انعکاس کنش‌هایی ناهمگون و متناقض از سوی یزید در یک بازه زمانی کوتاه از سوی مورخان و محدثان است، تناقضاتی که بعدها و در خلال نقل ناقص و گزینشی تاریخ به گره‌های کور فکری، بروز شبهات و تحریف تاریخ مبدل گشته است تا جایی که برخی با تکیه بر سیاست‌های ثانویه یزید قائل به بی‌گناهی جزئی یا کلی وی شده‌اند.

یافته‌های این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی منابع تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که تغییر سیاست یزید در قبال اهل بیت علیهم السلام در واپسین روزهای حضور ایشان در شام، تنها امری ظاهری و تغییر در تاکتیک میدانی بوده و اجرای نوعی عملیات روانی در جهت آرام نگه داشتن جامعه به خشم آمده از واقعه کربلا است و این به معنای ابراز پشیمانی و توبه یزید نیست؛ چراکه وی حتی حاضر نشد برای حفظ ظاهر، عاملان میدانی شهادت حسین علیه السلام را مجازات یا برکنار نماید.

واژگان کلیدی: اهل بیت علیهم السلام، اسیران، واقعه کربلا، یزید، معاویه، سیاست، حکومت شام.

*. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام؛
mousaviniamahdi@gmail.com

بیان مسئله

مسئله اصلی در تحقیق حاضر در فهم «سیاست عملی یزیدبن معاویه پیرامون بازماندگان اهل بیت علیهم السلام و شهدای طف» خلاصه می‌شود، موضوعی که در منابع فریقین مورد توجه قرار گرفته و هرکدام به ذکر ابعادی قابل توجه و عمدتاً ناپیوسته از آن واقعه پرداخته‌اند، این امر تاریخی، زمانی از اهمیت چشمگیرتری برخوردار می‌شود که متوجه شویم طرح ناقص یا تبیین نادرست این واقعه و عدم واگویی عناصر ناملموس صحنه سیاست، زمینه‌ساز طرح برداشت‌ها، شبهات و بیان نتیجه‌گیری‌هایی مغایر با واقعیت‌های تاریخی پیرامون رابطه متقابل یزیدبن معاویه و اهل بیت علیهم السلام شده است، در مقاله پیش رو تلاش خواهد شد تا با ارائه جزییات این واقعه و چرایی رقم خوردن سیاستی دوگانه از سوی یزید و نیز برخوردهای متقابل طرفین، به شبهات برآمده از پیدا و پنهان این واقعه پاسخ داده شود.

اهمیت مسئله

اتخاذ سیاست تکریم و ملاطفت با اسیران کربلا از سوی یزیدبن معاویه زمانی از اهمیت افزون برخوردار می‌شود که مطلع شویم، این تدبیر، بازتابی قابل تأمل در عرصه تاریخ و کلام برخی فرق اسلامی گذارده است تا جایی که در سال‌ها و قرون بعد، اشخاصی با تکیه بر همین اخبار دال بر احترام و اعظام اهل بیت علیهم السلام از سوی یزید، به دفاع از وی پرداخته و مدعی توبه یزید یا ممنوعیت لعن و نفرین وی گردیده و برخی نیز ادعای تبرئه یزید از واقعه کربلا را داشته‌اند و این‌گونه زمینه برای انکار یکی از روشن‌ترین حقایق تاریخ یعنی دخالت مستقیم یزیدبن معاویه در شهادت امام حسین علیه السلام را فراهم آورده‌اند.

به‌عنوان نمونه یکی از معروف‌ترین مدافعان دیدگاه فوق ابوحامد محمدبن غزالی [م. ۵۰۵ق] است که در جواب این پرسش که آیا لعن یزید به دلیل شهادت امام حسین علیه السلام و یا دستور به کشتن ایشان جایز است؟ چنین نگاشت که لعن مسلمانان جایز نیست و یزید مسلمان است و نسبت قتل یا دستور و یا رضایت او به کشتن حسین بن علی علیه السلام سوءظن به مسلمان است و سوءظن نیز به حکم کتاب [قرآن] و سنت حرام است (غزالی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۱۹) ابن تیمیه [م. ۷۲۸ق] از دیگر علمای اهل سنت است که گفته شده لعن یزید را جایز نمی‌دانست، در حقیقت وی یزید را از دست داشتن در قتل امام حسین علیه السلام مبری می‌داند (ابن تیمیه، [بی‌تا]، ص ۲۰۷) و به همین علت لعن او را جایز نمی‌داند. گروه دیگری که شبیه



این سخنان را جاری کرده‌اند برخی از اهل تصوف عصر صفوی بودند که مشربی همچون غزالی اختیار کرده بودند، در وصف امثال ایشان گفته شده «بعد از آشامیدن آب، یزیدبن معاویه و آل زیادبن ابیه را لعنت نمی‌کند و نوعی نمی‌نماید که عبارت لعنت کسی، از او بشنود.» (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۶۳) البته این‌گونه برداشت‌ها متوقف در اعصار پیشین نبوده و تا به امروز نیز در میان برخی طیف‌های فکری طرفدارانی دارد، از جمله مولوی مجیب الرحمن انصاری خطیب یکی از جریان شاخص اهل سنت چندی قبل با وجود اذعان بر مظلومیت امام حسین علیه السلام اما یزید را نیز بی‌گناه معرفی کرد. با این وصف اهمیت مسئله فوق را در می‌بایست در امکان دفع و رفع و تبیین چالش‌های تاریخی - کلامی دانست که به واسطه راهبردهای مقطعی و متلون دستگاه اموی و از جمله بروز تغییر ناگهانی در سیاست یزیدبن معاویه، گریبان‌گیر فکری گروه‌هایی از طبقات عوام و خواص جامعه بوده است.

آشنایی اجمالی با شخصیت و سیاست یزیدبن معاویه

یزیدبن معاویه بن ابوسفیان در سال ۲۵ هجری در دمشق تولد یافت. به تصریح مورخان او جوانی می‌گسار، سگ‌باز و اهل بوزینه بازی و عیاشی بود، با این حال و بنا بر وصیت پدرش چون معاویه جان داد در شام با او به‌عنوان خلیفه مسلمین بیعت کردند، معاویه پیش از مرگش از بسیاری بیعت بر ولیعهدی او گرفته بود. یزید اندیشه‌های الحادی داشت و به مبدأ و معاد بی‌عقیده بود. بی‌بندوبار و اهل عیش و طرب بود. در زمان او فسق و فجور به والیان هم گسترش یافت، آوازه‌خوانی در مکه و مدینه آشکار شد و مردم به شراب‌خواری علنی پرداختند (تستری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۱، ص ۱۱۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۴، ص ۱۲۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۶۵، ص ۳۴۹؛ محدثی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۳). منابع تاریخی از مرگ اسف‌بار وی سخن گفته‌اند، چنانکه عبدالرحمن غنوی درباره یزید چنین گفته است: به خدا سوگند، یزید ملعون، زود مجازات شد و پس از کشتن امام حسین علیه السلام، از آنچه در پیش‌اش بود، لذتی نبرد و ناگهانی و غافلگیرانه مُرد. مست خوابید و صبح به مرده تبدیل شد و [جسدش] چنان تغییر یافته بود که گویی قیرمالی شده است. او به‌صورت تأسف‌باری مرده بود (ابن‌قولویه، ۱۳۶۵، ص ۶۲).

با نشستن بر مسند قدرت یزید نیز همچون پدرش سیاستی را در پیش گرفت که نتیجه

آن حیف و میل بیت المال، کشتن انسان‌های با ایمان و عیان شدن فساد اخلاقی در لایه‌های مختلف جامعه بود. وی در حساس‌ترین موضع‌گیری‌اش، به والی مدینه نامه نوشت که به زور از حسین بن علی علیه السلام بیعت گرفته و اگر نپذیرفت، گردنش را بزند و هم در همین راستا و برای سرکوبی هواداران امام حسین علیه السلام که با مسلم بن عقیل در کوفه بیعت کرده بودند، «ابن زیاد» را به ولایت کوفه گماشت و به کشتن امام فرمان داد.

شاید بتوان بیان «ابن جوزی» مورخ سده‌های نخست درباره یزید را بیانی جامع و مختصر در باب شناخت دوران حکومت یزید دانست، آنجا که درباره او چنین نقل می‌نماید: «چگونه قضاوت می‌کنید درباره مردی که سه سال حکومت کرد، در سال اول حسین علیه السلام را به شهادت رساند، در سال دوم مردم مدینه را دچار وحشت ساخت و مدینه را برای لشکریان خود مباح و در سال سوم، خانه خدا را با منجنیق سنگ‌باران و ویران ساخت.» (ابن جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۶) سخنان وی نخست اشاره‌ای به واقعه کربلا و شهادت حسین بن علی علیه السلام است، سپس به «واقعه حرّه» اشاره دارد که در جریان آن مردم مدینه در سال ۶۳ هجری بر ضد والی شهر قیام کرده و امویان را از شهر بیرون نمودند و این رویداد پس از آن بود که فساد و آلودگی و جنایات یزید بر آنان آشکار شد. یزید هم مسلم بن عقبه را با لشکری برای قتل‌عام مردم فرستاد. در سال ۶۴ هجری نیز همان سپاه برای سرکوب قیام عبدالله بن زبیر به مکه هجوم بردند و به مسجد الحرام و حرم خدا با منجنیق حمله کردند. در این حمله کعبه و مسجد الحرام ویران و عده‌ای کشته شدند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۹-۷۲) ننگ‌ها و آلودگی‌های یزید، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد (ر.ک: شریف قرشی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۰) مدّت حکومت یزید، سه سال و هشت ماه بود و همه آن وقایع ننگین حاصل همین دوران کوتاه بود؛ او در سال ۶۴ در «حوارین» از اطراف دمشق جان سپرد و در محلی موسوم به «باب الصغیر» دمشق دفن شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۳۶؛ محدثی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۳).

شواهد تاریخی دال بر نقش مستقیم یزید بن معاویه در شهادت امام حسین علیه السلام

ممکن است برخی افراد به واسطه ایراد شبهات و یا بی‌اطلاعی نسبت به شواهد و حقایق تاریخی در قاتل بودن یزید شک و تردید داشته‌اند باشند، همچنین خوب می‌دانیم که یزید پس از خطابه‌های افشاگرانه اهل بیت علیهم السلام در کوفه و شام، متوجه اشتباه خود گردید و

کوشید تا گناه قتل را از خود دور ساخته و قتل را به گردن افرادی دیگر چون ابن زیاد بیندازد؛ اما باین حال مراجعه منصفانه به شواهد تاریخی پرده از این موضوع برمی دارد که عامل و اصلی واقعه کربلا شخص یزید بوده است و او با هیچ عذر و بهانه ای نمی توان این گناه را از خود دور سازد، در ادامه تنها به چند مورد از ده ها شاهد تاریخی بر این امر اشاره می گردد:

۱. فرمان یزید به ولید بن عتبه برای کشتن امام حسین

یزید به ولید بن عتبه بن ابی سفیان، کارگزار خویش در مدینه فرمان داد اگر حسین بیعت نکند او را بکشد و سرش را نزد او بفرستد. شاید این نخستین اقدامی بود که برای قتل آن حضرت صورت گرفت. یعقوبی گوید: یزید به ولید بن عتبه بن ابی سفیان، فرماندارش در مدینه، چنین نوشت:

هنگامی که نامه ام به تو رسید، حسین بن علی و عبدالله زبیر را احضار کن و از آنها بیعت بگیر. اگر خودداری کردند، آنها را گردن بزن و سرهاشان را نزد من بفرست. سپس از مردم بیعت بگیر و هرکس خودداری کرد، همین حکم را درباره او و درباره حسین بن علی و عبدالله زبیر اجرا کن. والسلام (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲).

۲. صدور فرمان ترور امام حسین در موسم حج

شواهدی وجود دارد که نشان می دهد یزید فرمان داد تا در مراسم حج سال شصت هجری امام حسین را ترور کنند. علامه مجلسی می نویسد: در برخی کتاب های معتبر دیده ام که یزید، عمرو بن سعید بن عاص را با لشکری بزرگ گسیل داشت و امارت مراسم را به او سپرد و او را بر همه حاجیان فرمانده ساخت؛ و به او سفارش کرد که پنهانی حسین را دستگیر کند و اگر نتوانست به طور ناگهانی او را بکشد. سپس در همین سال سی تن از شیاطین بنی امیه را با حاجیان فرستاد و به آنان فرمان داد که هر طور شده حسین را بکشند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۹۹). در این زمینه دکتر حسن ابراهیم حسن می نویسد، گفته شده است: حسین می دانست که در صورت ماندن در مکه چه خطراتی در پیش رو دارد؛ زیرا بنی امیه به زودی او را تعقیب خواهند کرد تا وی را در حجاز بکشند؛ از این رو ترجیح داد که کشتن او دور از بیت الله الحرام باشد (شاوی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۶۶؛ حسن، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۹۹).



۳. نامه‌های یزید پیرامون قتل امام حسین

در کتاب «الفصول المهمه» و نیز در کتاب «نور الابصار» آمده است: عبیدالله زیاد در نامه‌ای خطاب به حسین گفت: اما بعد، یزیدبن معاویه به من نوشته است که خواب نباید به چشمانت بیاید و شکمت از غذا نباید پر شود، یا حسین را به فرمان من باز می‌گردانی و یا آنکه او را به قتل می‌رسانی والسلام (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸۱۸؛ شبلنجی، [بی‌تا]، ص ۱۶۱).

انعکاس مواضع یزید در مواجهه با کاروان اسیرای اهل بیت در گزارش‌های تاریخی

پس از توقف کوتاه مدت کاروان اسرای کربلا در کوفه، عبیدالله بن زیاد فرمان داد تا زنان و کودکان را تجهیز کرده و به گردن امام سجاد غل و زنجیر انداخته و این‌گونه ایشان را به سرپرستی شمر بن ذی‌الجوشن و افرادی دیگر راهی شام و سرای یزیدبن معاویه نمود؛ اما با رسیدن کاروان اسیران به شام و طی مدت اقامت ایشان در دمشق که مدت آن از حدود ده روز تا یک ماه و نیم گفته شده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۵، ص ۱۹۶؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۶۹)، ناظران اجتماعی شاهد پیاده شدن دو طیف متفاوت از سیاست و تدبیر یزیدبن معاویه در مواجهه با اهل بیت بوده و به انعکاس آن در صحنه تاریخ پرداخته‌اند.

پرده نخست: سیاست تحقیر، تویخ و تقابل

به گفته مورخان، یزیدبن معاویه قبل، حین و پس از واقعه کربلا توهین، بی‌شرمی و جنایات زیادی علیه امام حسین و سپس نوامیس و دیگر کاروانیان حاضر در سپاه حسینی اعمال نموده است، سپاه یزید به قتل حسین و یارانش اکتفا نکرده و پس‌ازاین واقعه، با بدترین وضع ممکن اقدام به اسارت بازماندگان شهدای کربلا نمودند، چنانکه ابن‌طاووس در این‌باره نوشته است: ابن‌سعد بقیه آن روز و روز دوم را تا زوال خورشید در آنجا ماند. آنگاه همراه باقیمانده اهل‌وعیال حسین حرکت کرد. زنان و امانت‌های رسول خدا را با سر و روی باز در میان دشمنان بر شترهای برهنه و بی‌جهاز سوار کرد و همانند اسیران ترک و روم به راه انداخت (ابن‌طاووس، ۱۳۴۸ق، ص ۱۴۳).

به گفته مورخان، کاروان اهل‌بیت را در روز نخست ماه صفر و در میان پای‌کوبی



شامیان وارد دمشق کردند، و چنانکه از منابع تاریخی برمی آید این جشن و سرور چنان ماندگار بوده است که تا قرن‌ها این روز مورد توجه امویان بوده و در آن به شادی می‌پرداختند، (ر.ک: کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۱۰؛ شای، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۷۵) و نمی‌توان تردید داشت که چنین برنامه وسیعی بدون هدایت دستگاه تبلیغی امویان و نظارت خلیفه شامیان یزید بن معاویه اجرا شده باشد.

محمد بن ابی‌طالب درباره جنایات صورت گرفته بر حسین علیه السلام و نوامیس اهل بیت علیهم السلام گفته است:

خداوند یزید و پدرش و دو جد او و برادرش و پیروان و دوستانش را لعنت کند؛ در آن هنگام که با چوب خیزران بر لب و دندان حسین علیه السلام می‌زد و به شعر ابن زبیری مثل می‌زد ... و آن هنگامی که در برابر پرسش مرد شامی با زینب علیها السلام به درشتی و زشتی سخن گفت ... و به حسین بن علی علیه السلام گفت: پدرت و جدت قصد رسیدن به حکومت را داشتند. پس خدای را شکر که آن دو را کشت و خونشان را ریخت ... او سر حسین علیه السلام را بر دروازه شهری که مردمانی ستمگر داشت - یعنی دمشق - نصب کرد؛ و فرزندان پیامبر را همانند اسیران ترک و روم بر پلکان مسجد نگه داشت. سپس آنان را در سرایی جای داد که نه از گرما حفظشان می‌کرد و نه از سرما به طوری که صورت‌هایشان پوست انداخت و رنگ‌هایشان تغییر کرد... (کرکی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۰۰).

همچنین ابن‌نمای حلی در وصف جنایات یزید در حق زینب کبری علیها السلام و دیگر اسرا نوشته است:

«زنان در جایی جای داده شدند که نه از گرما حفظشان می‌کرد و نه از سرما به طوری که با وجود پنهان کردن صورت‌ها و سایه انداختن پرده‌ها، چهره‌هایشان پوست انداخت و خونابه جاری گردید. در آن حال شکیب از کف رفته و بی‌تابی بر آن‌ها چیره گشته بود و اندوه با آن زنان بینوا هم‌نشین شده بود.» (ابن‌نمای حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۳).

آشکارترین اقدام یزید در خصوص واقعه کربلا و شخص امام حسین علیه السلام را که پرده از چهره و نیت واقعی یزید نسبت به سبط پیامبر صلی الله علیه و آله برمی‌دارد را می‌بایست در صحنه مواجهه او با رؤس شهدا بود، در این واقعه یزید، با بی‌شرمی بر لب و دندان حسین علیه السلام تازیانه زد و پس از بلند شدن صدای اعتراض بر او شروع به خواندن اشعار ابن زبیری و قصیده «لعبت هاشم بالملک فلا ...» کرد و آرزو نمود که‌ای کاش شیوخ کشته‌شده در بدر زنده بودند و این

واقعه را می‌دیدند و به جشن و پای کوبی پرداخته و به یزید دست‌مریزاد می‌گفتند (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۷۱۵؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۲۹؛ ابن‌طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۸۱) و این‌گونه رضایت قلبی خود از آنچه رخ داده بود را بر همگان عیان نمود.

پرده دوم: سیاست تکریم و دلجویی و تعامل

در واپسین روزهای حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، ناگهان یزید با چرخش از مواضع قبلی اقداماتی دلجویانه در خصوص اهل‌بیت علیهم‌السلام انجام داده است؛ در این باره چند گزارش وجود دارد از جمله آنکه:

- یزید فرمان داد زنانِ اهل‌بیت علیهم‌السلام - را همراه با آنچه نیاز دارند در خانه‌ای جداگانه جای دادند و علی‌بن‌حسین علیه‌السلام نیز در همان خانه جای داشت... (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۲؛ شبلنجی، [بی‌تا]، ص ۲۲۶).

- ابن‌اثیر می‌گوید: «یزید درباره چیزهایی که از آن‌ها گرفته بودند پرسید و دو برابرش را به آن‌ها داد» نیز آنچه طبری و ابن‌کثیر نقل کرده‌اند: «یزید به همه زنان پیغام داد که از شما چه گرفته‌اند؟ و به هر یک از آن‌ها هراندازه‌ای که ادعا کرد، دو برابرش [چند برابر] را داد» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۸۶).

- ابن‌قتیبه نوشته است که یزید دستور داد: «از آنان دست بکشید، آن‌ها را به حمام ببرید و شستشویشان دهید و برایشان سایه‌بان بزنید». پس چنین کردند؛ و به خوراکشان رسید؛ و آن‌ها را پوشاند و مال و جامه فراوان به آنان داد (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲).

- طبری نوشته است: «آنگاه یزید بن‌معاویه گفت: ای نعمان بن‌بشیر! نیازمندی‌هایشان را تأمین کن و مردی امین و صالح از اهل شام را با آن‌ها بفرست و سپاه و یارانی با او همراه کن تا آن‌ها را به مدینه ببرد» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۸۷).

پرده سوم: عزاداری بر حسین علیه‌السلام در کاخ یزید

اهل‌بیت حسین علیه‌السلام کاخ یزید را به عزا خانه و ماتم‌سرای حسین علیه‌السلام تبدیل کردند؛ آنجا که یکی از مورخان تصریح کرده است: «و ماتم به پا کردند» (طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۶۴)؛ و این پس از ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به خانه یزید بود. اوضاع چنان بر ضد یزید بن‌معاویه ملعون



تغییر کرد که اقدام به برپایی عزا برای حسین علیه السلام به مدّت سه روز کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۶).

ابن سعد در این زمینه چنین گزارش داده است: «یزید به زنان خاندان ابوسفیان فرمان داد که سه روز برای حسین علیه السلام عزا به پا کنند. پس هر زنی که به ما رسید گریه و شیون می‌کرد؛ و مدّت سه روز برای حسین علیه السلام نوحه‌سرایی کردند» (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۸۹).

بلاذری نیز در انساب الأشراف می‌نویسد: «هنگامی که زنان حسین علیه السلام را نزد زنان یزید بن معاویه بردند، شماری از آن‌ها فریاد برآوردند و شیون سر دادند و برای حسین ماتم به پا کردند؛ و گفته می‌شود که یزید اجازه این کار را به آن‌ها داد» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱۷).

بررسی و تحلیل عوامل تغییر در سیاست یزید بن معاویه نسبت اهل بیت علیهم السلام

بدون تردید هر دنبال کننده زیرک وقایع تاریخی پس از مشاهده تغییر نگرش و سیاست فوق، می‌بایست این سؤال را در مقابل خود قرار دهد که در شرایطی که هیچ نشانه و گفتاری دال بر پشیمانی و ندامت بازمانندگان شهدای کربلا صادر نشده است و حتی امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام به‌صراحت از مواضع پیشینی اهل بیت علیهم السلام و مسیر حسین بن علی علیه السلام دفاع نموده‌اند پس کدام مؤلفه‌های سیاسی - اجتماعی دستخوش تغییر قرار گرفته‌اند که این‌گونه عالی‌ترین منصب‌دار امویان، یزید بن معاویه را به چرخش از مواضع قبلی نسبت به اهل بیت علیهم السلام واداشته است و به‌یک‌باره سیاست سختگیری و درشت‌گویی بر ایشان را با سیاست نرم‌خویی و تکریم تغییر داده است؟ تا جایی که برخی گمان بردند یزید از کردار گذشته‌اش توبه نموده و مستحق لعن نیز نیست. یزید که ابتدا دستور داده بود اسرا را در جایی اسکان دهند «که نه آن‌ها را از گرما حفظ می‌کرد و نه از سرما و آنان آن‌قدر آنجا ماندند که پوست صورتشان کنده شد»، خانه‌ای که مطابق برخی اخبار قرار بود بر سر اهل بیت علیهم السلام و امام سجاد علیه السلام خراب شود تا همگی کشته شوند (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۴) چه شد که تغییر موضع داد و اهل بیت علیهم السلام را با احترام روانه مدینه نمود؟ برای روشن شدن ابعاد این رویداد لازم است تا با دقت افزونی به بازخوانی تاریخ پرداخته و از وقایع روی داده پیرامون کاخ و سرای یزید مطلع گردیم، در ادامه به

فقرات از این مهم اشاره شده است که می‌تواند از واقعیت و علت اصلی تغییر در سیاست یزید پرده برداری نماید:

۱. موضع گیری زنان دربار یزید

بلاذری نوشته است: هنگامی که زنان حسین علیه السلام را نزد زنان یزید بن معاویه آوردند، چندتن از آن‌ها فریاد برآوردند و شیون کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱۷).

طبری مورخ شهیر نیز می‌گوید: زنان حسین علیه السلام را نزد یزید بن معاویه - خداوند آن دو را لعنت و خوار کند - آوردند. پس زنان خانواده یزید و دختران معاویه و خانواده اش فریاد برآوردند و شیون کردند و ماتم گرفتند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۵).

همچنین از فاطمه، بنت الحسین علیه السلام نقل است که گفت: «پس بر آن‌ها وارد شدم، و هیچ زن سفیانی‌ای را ندیدم، مگر آنکه بر صورت و سینه می‌زد و می‌گریست» (باعونی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷۳).

ابن صباغ مالکی در این باره می‌نویسد: (یزید) گفت: «آنان را به حرم وارد کنید»، چون آن‌ها را وارد حرمش کردند، همه زنان خاندان یزید آمدند و به خاطر مصائبی که بر آن‌ها وارد آمده بود اظهار دلسوزی و اندوه کردند (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸۳۶).

ابن کثیر به نقل از فاطمه دختر علی علیه السلام می‌نویسد: «پس بیرون رفتند تا به سرای یزید وارد شدند. پس هیچ زنی از خاندان معاویه نماند، مگر آنکه به استقبالشان آمد و می‌گریست و بر حسین علیه السلام نوحه‌سرایی می‌کرد» (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۱).

بدین ترتیب و در همان گام نخست از ورود خاندان اهل بیت علیهم السلام به کاخ یزید، صحنه تغییر کرد و یزید که گمان می‌نمود به افتخاری بزرگ دست یافته است، با مشاهده حزن و ضجه زنان شامی، جاخورده و پی برد که ماجرا آن‌گونه که او پنداشته ادامه نخواهد یافت و قضاوت‌ها در مورد او تغییر کرده است.

۲. موضع گیری خاص همسر یزید

خوارزمی در مقتل معروفش نوشته است: «هند دختر عبدالله بن عامر بن کریز، زن یزید بیرون آمد و درحالی که سرش برهنه بود پرده را درید. سپس به یزید پرخاش کرد و گفت: آیا سر پسر فاطمه علیه السلام بر در خانه من آویزان است؟ یزید او را پوشاند و گفت: بلی! ای هند، برای اوشیون کن و بر پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و قریش ناب گریه کن! ابن زیاد شتاب کرد و او را کشت، خدا او را بکشد!» (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۱).



۳. روایتی دیگر از هند همسر یزید و خواب وی

علامه مجلسی در این رابطه چنین آورده است: در برخی از تألیفات اصحاب ما آمده است: «از هند، زن یزید، نقل است که گفت: در حال رفتن به رختخواب بودم که دیدم دری از آسمان گشوده شد و فرشتگان دسته‌دسته به سوی سر حسین علیه السلام می‌آیند و می‌گویند: درود بر توای یا ابا عبدالله، درود بر توای فرزند رسول خدا، من در همین حال بودم که دیدم ابری از آسمان فرود آمد؛ که مردان بسیاری در آن بودند. در میان آنان مردی بود با چهره‌ای چون ماه تابان. پیش آمد تا آنکه خم شد و دندان‌های جلوی حسین علیه السلام را بوسید و گفت: ای پسر من تو را کشتند! آیا آنان را می‌بینی که تو را نشناختند و از نوشیدن آب منع کردند. ای پسر من! من جد تو رسول خدایم، این پدرت علی مرتضی علیه السلام است، این برادرت حسن علیه السلام است این عمویت جعفر است، این عقیل است، این دو حمزه و عباس‌اند؛ آنگاه اهل بیتش را یکی پس از دیگری برشمرد. هند گفت: من سراسیمه و ترسان از خواب بیدار شدم و دیدم که از سر حسین علیه السلام نوری می‌تابد. سپس در جست‌وجوی یزید برآمدم و دیدم که در اتاقی تاریک رفته و رو به دیوار کرده و می‌گوید: مرا با حسین چه کار؟ غم و اندوه وجودش را در برگرفته بود. آنگاه درحالی‌که سرش پایین بود به خواب رفت» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۹۶).

۴. گریستن یزید

کار به آنجا کشید که یزید، حال از روی ریا و نمایش یا احساساتی شدن در برابر مردم شروع به گریستن نمود. ابن قتیبه می‌نویسد: «یزید آن قدر گریست که نزدیک بود جانش پر بکشد! و اهل شام با صدای بلند گریه کردند!» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲).

۵. بیزاری عامه مردم از اقدام یزید

به گوش یزید رسید که مردم با او دشمن شده، او را لعن می‌کنند و دشنام می‌دهند. این بیزاری عموم مسلمانان را شامل می‌شد؛ آنجا که شخص یزید با صراحت می‌گوید: «خداوند پسر مرجانه را لعنت کند ... ابن زیاد بذر کینه مرا در دل خوب و بد و نیکوکار و تبهکار کاشت» (ابن جوزی، همان، ص ۲۳۸).

جلال‌الدین سیوطی نیز گوید: «پس از کشته شدن حسین علیه السلام و یارانش، ابن زیاد سرهاشان را نزد یزید فرستاد. او نخست از قتل آنان خوشحال شد؛ اما پس از آنکه مسلمانان از وی بیزاری جستند و مردم با او دشمنی ورزیدند، پشیمان شد؛ و مردم حق داشتند که با او دشمنی کنند» (سیوطی، [بی‌تا]، ص ۸۰؛ و نیز ر.ک: بیضون، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۲۲).

۶. بیزاری خواص شام از اقدام یزید

سبط بن جوزی گوید: «پس از آنکه یزید، آن رفتار را نسبت به سر حسین علیه السلام انجام داد، بزرگان شام چهره‌شان دگرگون شد و از کارش بیزاری جستند» (ر.ک: محمودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۴).

۷. مشورت یزید با بزرگان شام

ابن قتیبه نوشته است: ... (یزید گفت): ای اهل شام درباره اینان چه نظری دارید؟ ... عثمان بن بشیر انصاری گفت: ببین اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را در این حالت می‌دید چگونه رفتار می‌کرد، تو نیز آن‌طور رفتار کن، گفت: دست از آن‌ها بدارید و برایشان سایه بان بزنید. سپس به خوراکشان رسید و به آن‌ها لباس پوشاند و جوایز بسیاری برای آن‌ها فرستاد و گفت: اگر میان آن‌ها و پسرمرجانہ نسبتی بود، آن‌ها را نمی‌کشت؛ سپس آنان را به مدینه بازگرداند» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳).

از روایات چنین برمی‌آید که این گفت‌وگو و مشورت خواهی، در اواخر دوران اقامت اهل بیت علیهم السلام در شام انجام پذیرفت نه در مجلس عمومی یزید - آن‌طور که از ظاهر برخی کتاب‌ها برمی‌آید؛ زیرا پیش از این شواهد چندی ذکر کردیم که مجالس یزید تکرار شد، هرچند که میزان اهمیت آن‌ها به یک اندازه نبود؛ بنابراین در این هنگام یزید به دنبال راهی برای گریز از حادثه‌ای بود که ارکان حکومتش را به لرزه درآورده بود (ر.ک: شاولی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۴۶).

بدین ترتیب یزید که حتی قصد ترور امام سجاد علیه السلام را در سر داشت و همه گونه جسارت و بی‌حرمتی در حق زنان و کودکان و دیگر کاروانیان روا داشته بود، با مشاهده تغییر فضای روانی جامعه علیه خود کوشید تا با انداختن گناه قتل به گردن ابن‌زیاد و سپاهش و ابراز از قتل حسین علیه السلام و ندامت و لعن و نفرین ابن‌زیاد، و سپس با چند اقدام ظاهری در راستای احترام اهل بیت علیهم السلام همچون اسکان در منزلی مناسب، دادن وعده‌های محبت‌آمیز به کاروان اسرا و بخشش هدیه، و درنهایت راهی کردن کاروانیان به سوی مدینه، اشتباه بزرگ خویش را از اذهان پاک نماید.

واکنش هوشمندانه اهل بیت علیهم السلام به تغییر موضع یزید بن معاویه

آیا تغییر رفتار یزید و محبت پسینی او موجب تغییری در اظهارنظر و دیدگاه‌های اهل بیت علیهم السلام راجع به دستگاه امویان شده است؟ نقل‌قولی تاریخی از علامه مجلسی

می‌تواند برای پاسخ به این سؤال مهم راهگشا باشد، وی می‌نویسد: «چون روز هشتم فرارسید، یزید زنان را فراخواند و به آنان پیشنهاد ماندن داد؛ اما آنها نپذیرفتند و درصدد بازگشت به مدینه برآمدند. پس برایشان کجاوه آماده ساخت و آنها را تزئین کرد. و فرمان داد زیراندازهای ابریشم آوردند و به آنان مال بخشید و گفت: ای ام‌کلثوم، این اموال به جای آن مصائبی که به شما رسیده است! ام‌کلثوم گفت: چه بی‌شرم و بی‌چشم و رویی؟! برادر و اهل‌بیتم را می‌کشی و عوضشان را به من می‌دهی!!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۹۷).

همچنین مطابق نقلی دیگر، امام زین‌العابدین تنها اموال اهل‌بیت علیهم‌السلام را که به غارت رفته بود، از یزید طلب کرده و فرمودند: مال تو را نمی‌خواهیم و آنچه را از ما گرفته‌اند نیز به این دلیل طلب کردم که دوک فاطمه علیها‌السلام، دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، روپوش، گردنبند و پیراهنش در میان آنها است. یزید فرمان داد که آنها را بازگردانند و دویست دینار نیز بر آن افزود. زین‌العابدین علیه‌السلام آنها را میان تهیدستان و بینوایان تقسیم کرد.» (ابن‌طاووس، ۱۳۴۸ق، ص ۱۹۵).

این پاسخ صریح از سوی جانشین امام حسین علیه‌السلام و نیز سخن بی‌باکانه یکی از بانوان اهل‌بیت علیهم‌السلام، بدون هیچ‌گونه شرح و بسطی خود گویای دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام راجع به یزید و درک ایشان از پرده دوم سیاست‌های اقتضایی یزید است.

شواهد دال بر عدم توبه حقیقی از سوی یزید

برخی از اندیشمندان مدعی توبه یا ابراز ندامت یزید از وقایع کربلا شده‌اند، از جمله در مورد ابو‌حامد غزالی [م. ۵۰۵ق] نقل شده که گفته است: «إن لعن یزید غیر جایز و أنکر قتله للإمام الحسین علیه‌السلام قال: و علی تقدیر قتله فلو قتل مسلم مسلماً لا یکون القاتل کافراً مع احتمال التوبة من ذلك...» (بحرانی، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۲۰۰).

لعن یزید جایز نیست، او دخالتش در قتل حسین علیه‌السلام را رد کرده است و بعلاوه اگر مسلمانی کافری را به قتل برساند، بازهم حق لعن او را نداریم چون ممکن است توبه کرده باشد؛

با توجه به این بیان، مناسب است که در اینجا به صورت مختصر و مفید نشانه‌های تاریخی و منطقی دال بر عدم تحقق توبه یزید بیان شوند:

۱. عدم ابراز پشیمانی زبانی از سیاست خود در قبال امام حسین علیه السلام

درواقع در هیچ منبع معتبر یا غیر معتبری ذکر نشده است که یزید از تصمیم خود مبنی بر لزوم بیعت اجباری از امام حسین علیه السلام ابراز ندامت کرده باشد.

۲. خوشحالی یزید از قتل امام حسین علیه السلام

مطابق نقلی از امام صادق علیه السلام، زمانی که کاروان اسرا را وارد مجلس یزید کردند، یزید ایشان را خطاب قرار داده و درحالی که دستان امام سجاد علیه السلام در غل و زنجیر بود خداوند را بر قتل امام حسین علیه السلام شکرگزاری کرده و در سخنی دیگر مصیبت کربلا را به گردن خود اهل بیت علیهم السلام انداخت (قمی، ۱۴۰۴ ق. ج ۲؛ ص ۳۵۲).

۳. تصمیم جدی بر قتل امام سجاد علیه السلام

یزید نه تنها به قتل حسین بن علی علیه السلام اکتفا نکرد بلکه به گواه منابع تاریخی یزید تصمیم بر قتل امام سجاد علیه السلام نیز داشت و تلاش‌هایی را برای تحقق این مهم صورت داد اما به خواست خداوند و با منقلب شدن فضای سیاسی در شام، یزید از تصمیم خویش منصرف گردید (همان).

۴. عدم مجازات عاملان شهادت امام حسین علیه السلام

یکی از مهم‌ترین شواهد مبنی بر مصلحتی بودن تکریم اهل بیت علیهم السلام از سوی یزید، مسئله انکارنشده عدم مجازات عاملان شهادت امام حسین علیه السلام است، هرچند که یزید در آخرین ساعات حضور اهل بیت علیهم السلام در شام عبیدالله بن زیاد فرمانده سپاهش در کربلا را لعن کرده و گناه وقایع کربلا را به گردن وی انداخت؛ اما وی هرگز حاضر نشد او و دیگر عوامل مستقیم در فاجعه کربلا همچون شمر بن ذی الجوشن یا عمر بن سعد را مؤاخذه کرده یا از مناصب سیاسی و نظامی کنار بگذارد و این سیاست، خود شاهدهی قوی بر حمایت یزید از اقدام عبیدالله بن زیاد است و با وجود چنین اقداماتی چگونه می‌توان مدعی توبه یزید شد.

۵. تصریح به لعن یزید از سوی معصومین علیهم السلام

ممکن است برخی در مورد شواهد قبل دچار تردید یا شبهه باشند اما شاهد مهم دیگر بر عدم توفیق یزید بر توبه، تصریح به لعن یزید از سوی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام است، چنانکه روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کردند که ابوسفیان سوار الاغی است، معاویه از جلو الاغ را می‌کشد و یزید پسر- دیگرش از عقبان را میراند، حضرت فرمودند: خدا لعنت کند سوار و جلودار و راننده را. این گزارش در کتب متعدد شیعه و

اهل سنت نقل شده است، (ابن جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۲۰۸) و اشاره مستقیمی به عاقبت به شری هر سه نفر آن‌ها دارد؛ به جز این مطابق گزارش دیگری پیامبر ﷺ ساعتی پیش از وفات و درحالی که حسین ﷺ را به آغوش داشتند یزید را لعن کردند (ابن نماز حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲) همچنین امام باقر ﷺ و در بیان کیفیت زیارت امام حسین ﷺ در روز عاشورا صادر گردیده و در منابع متعدد تاریخی - حدیثی و از سوی بزرگانی همچون شیخ طوسی، ابراهیم کفعمی، علامه مجلسی در قرون متمادی مورد تصریح قرار گرفته است (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۱۷۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۶؛ کفعمی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۲۹۳).

۶. تداوم سیاست قتل و غارت از سوی یزید

دلیل مهم دیگری دال بر عبرت نگرفتن یزید از وقایع کربلا و کشتار بی‌گناهان، سیاست وی در قبال مردم مکه و به‌ویژه مدینه بود که با نظارت وی و به‌صورت بی‌رحمانه‌ای به این شهرها حمله گردید، در این راستا ابتدا به شهر مدینه حمله کرده و جنایت عظیم حره را در این شهر به راه انداختند که طی آن لشکر امویان در قتل و غارت و تجاوزگری به نوامیس این شهر هیچ کوتاهی نکردند، و سپس با هدف نابودی آل زبیر شهر مکه و خانه کعبه را با منجنیق تخریب نمودند (ر.ک: محرمی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴) بدین ترتیب و علی‌رغم مدت کوتاه حکومت یزید، فجیع‌ترین کشتارها و رفتارهای نه‌تنها غیر اسلامی و غیرانسانی، در همین زمان ثبت و ضبط گردید و با وجود چنین اقدامات آشکاری و نیز تصریح به لعن وی از سوی معصومین ﷺ سخن گفتن از توبه یزید، ادعایی گزاف و بی‌دلیل است.

نتیجه‌گیری

مطالعه کامل و منصفانه اخبار واقعه کربلا و رویدادهای پس‌از آن به‌خوبی نشان می‌دهد تغییر سیاست یزید در قبال اهل‌بیت ﷺ در واپسین روزهای حضور ایشان در شام، تنها امری ظاهری بوده و دلیلش آن نیز چنین بود که پس از افشاگری‌های حضرت زینب ﷺ و امام سجاد ﷺ و دیگر اسرای شام، صحنه تغییر کرد، بسیاری از مردم و حتی نزدیکان یزید و خواص شام، جنایات یزید در حق خاندان پیامبر ﷺ را برناتافته و شروع به مذمت و توبیخ یزید کردند، از این‌رو وی ناچار شد از وقایع کربلا اظهار ندامت جسته، گناه آن را بر گردن ابن‌زیاد انداخته و برای آرام کردن فضا و مبرا نشان دادن خویش از خون حسین ﷺ،

اقداماتی دلجویانه را ترتیب داده و اهل بیت علیهم السلام با احترام راهی مدینه نماید؛ از این رو ادعای مودت و تکریم حقیقی یزید بر اهل بیت علیهم السلام ناشی از جهل یا کتمان واقعه کربلا و تطهیر اقدامات پلید امویان است. خوشبختانه مورخان به خوبی جنایات یزید و امویان علیه اسرای کربلا را ثبت نموده‌اند که مطابق آن یزید پس از قتل امام حسین علیه السلام در شام هم به دنبال قتل و ترور امام سجاد علیه السلام بود که به خواست خداوند موفق بر این طرح نشد و اجازه تکریم و تعزیت موقت اهل بیت علیهم السلام از سوی یزید تنها به دلیل بحرانی شدن فضای سیاسی - اجتماعی علیه شخص یزید و به لرزه درآمدن ارکان حکومت طاغوتی امویان بوده است.

بنابراین نکته اصلی در این چرخش راهبردی، ثابت ماندن ارکان ماهوی دیدگاه یزید نسبت به اهل بیت علیهم السلام و واقعه کربلا و تنها بروز تغییر تاکتیک در صحنه میدانی است، نمی‌توان انکار کرد که یزید به‌عنوان عامل دستور به اخذ بیعت اجباری یا قتل امام حسین علیه السلام از زیردستانش، نه تنها از سیاست پیشین خویش ابراز پشیمانی نکرد بلکه حتی حاضر نشد برای حفظ ظاهر، عاملین میدانی شهادت حسین علیه السلام را مجازات یا برکنار نماید تا بدین ترتیب نشانه‌ای از احتمال توبه و ندامت وی در تاریخ کوتاه حکومتش به‌جای نماند و لذا این نظریه تثبیت می‌گردد که راهبرد ثانویه تکریمی وی در قبال اسیران اهل بیت علیهم السلام نه به‌عنوان عملی خیرخواهانه و تدبیری اعتقادی بلکه به‌مثابه تاکتیکی ناپایدار و موقت و عملیاتی روانی برای تسلط و کنترل افکار جامعه مشوش شام در آن برهه زمانی قابل ارزیابی است.

فهرست منابع

۱. ابن أثير جزري، عزالدين ابوالحسن علي بن محمد، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن اعثم الكوفي، أبو محمد أحمد، كتاب الفتوح، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، رأس الحسين، قاهره: مطبعة السنة المحمدية، تحقيق: السيد الجميلي، [بي تا].
۴. ابن جوزي، سبط، تذكرة الخواص، قم: شريف الرضي، ۱۴۱۸ق.
۵. ابن سعد كاتب واقدي، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الأئمة عليهم السلام، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن طاووس، علي بن موسى، اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه احمد فهري زنجاني، تهران: جهان، ۱۳۴۸.
۸. ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن قتيبه دينوري، أبو محمد عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۰. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف اشرف: دار المرتضوية، ۱۳۵۶.
۱۱. ابن كثير دمشقي، أبو الفداء اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۷ق.
۱۲. ابن نما حلي، جعفر بن محمد، مثير الأحزان، چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
۱۳. باعوني، شمس الدين، جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن ابي طالب عليه السلام، قم:



- مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۵ق.
۱۴. بحرانی، یوسف بن احمد، الكشكول، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۸م.
۱۵. بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر، كتاب جمل من انساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ق.
۱۶. بلعمى، ابوعلی، تاريخ نامه طبرى، تحقيق: محمد روشن، تهران: ج ۱ و ۲ سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ج ۴ و ۵ البرز، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
۱۷. تسترى، محمد تقى، قاموس الرجال، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۰ق.
۱۸. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دين، فرهنگ و سياست، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ق.
۱۹. حسن، إبراهيم حسن، تاريخ الإسلام، دار إحياء التراث العربى، بيروت: [بى تا].
۲۰. خوارزمى، مقتل الحسين عليه السلام، موفق بن احمد، چاپ دوم، قم: انوار الهدى، ۱۴۲۳ق.
۲۱. شاولى، على، با كاروان حسینی از مدينه تا مدينه، چاپ دوم، قم: زمزم هدايت، ۱۳۸۶.
۲۲. شبلنجى، مؤمن بن حسن، نور الأبصار فى مناقب آل بيت النبى المختار عليهم السلام، قم: رضى، [بى تا].
۲۳. شريف قرشى، باقر، حياة الإمام الحسين عليه السلام، چاپ چهارم، قم: مدرسه علمیه ايروانى، ۱۴۱۳ق.
۲۴. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك [تاريخ الطبرى]، تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم، چاپ دوم، بيروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۲۵. طبرى، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۲۶. طوسى، محمد بن حسن، مصباح المنتهجد و سلاح المتعبد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ق.
۲۷. غزالى، أبو حامد محمد، إحياء علوم الدين، تحقيق: عبد الرحيم بن حسين حافظ عراقى، بيروت: دار الكتاب العربى، [بى تا].

۲۸. قاضی نعمان (ابن حیون)، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۰. کرکی حائری، سید محمد، تسلیة المجالس و زینة المجالس، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ق.
۳۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصین، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۳۲. لیب بیضون، موسوعة كربلاء، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۷ق.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، چاپ دوم، قم: نشر معروف، ۱۳۷۶.
۳۵. محرمی، غلامحسین، تاریخ تشیع از آغاز تا پایان عمر غیبت صغری، چاپ هفتم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۷.
۳۶. محمودی، محمدباقر، عبرات المصطفین، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۷ق.
۳۷. مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹.
۳۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی تا].

